

مردم در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست

۲	فهرست
۴	مقدمه
۵	آغاز کلام
۶	۱- مردمی بودن: مردم، موثر در تعیین حاکم و اداره حاکمیت
۶	انواع حکومت‌ها
۷	پشتوانه فکری نظام مقدس اسلامی
۹	پشتوانه فکری نظام دموکراتیک غربی
۹	نگاهی به معیار انتخاب حاکمان در دو نظام مذکور
۱۰	مقایسه عملکرد این دو نظام
۱۱	۲- مردمی بودن: حکومت اسلامی در خدمت مردم
۱۱	مسئولیت یعنی خدمت به مردم
۱۳	رفاه زدگی، بزرگترین آفت مسئولیت
۱۴	۳- مردمی بودن: مردم، حاضر و ناظر بر امور
۱۴	حضور مردم سرنوشت ساز در اتفاقات کشور
۱۶	حضور مردم پشتوانه مستحکم نظام



مقدمه

اصلاً تاریخچه‌ی حضور مردم ما در صحنه، جزو تاریخچه‌های استثنایی است. روی این هم کسی کار نکرده، اگر مقایسه کنید مردم ما را با ملت‌های دیگر از لحاظ تعیین کنندگی مواقف حساس، خواهید دید که ملت ما از آن ملت‌های جالبند از این جهت^۱ (مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای) متن پیش رو تلاشی به منظور جمع آوری آرا و نظرات مقام معظم رهبری مدظله العالی پیرامون سه شأن حاکمیتی مردم در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در این نوشتار سعی شده است تا شکل کار به سبک شرح مزجی بر بخشی از خطبه‌های نماز جمعه ۱۴ مرداد ۱۳۶۲ معظم له با استفاده از سایر بیانات ایشان باشد. لازم به ذکر است متن محوری به حالت مورب و سایر بیانات به صورت معمولی نگاشته شده.



۱ گفتگو با آیت‌الله خامنه‌ای درباره شخصیت شهید نواب صفوی (۶۳/۱۰/۲۲)

آغاز کلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة ايمان و ايقان و نشهد ان محمداً عبده و رسوله و صفيه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته. اللهم صلّ و سلّم عليه و على آله و اصحابه الاكرمين المنتجبين الهداة المهديين سيما بقیة الله في الارضين. اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات تابع بيننا و بينهم بالخيرات. قال الله الحكيم: هو الذي ايدك بنصره و بالمؤمنين^۱ ...

اما بحث خطبه‌ی اول، ادامه‌ی سخنی است که در باب مسائل حکومت اسلامی و مردمی بودن این حکومت قبلاً عرض کرده‌ام؛ امروز هم بخشی بر مطالب گذشته اضافه میکنم تا این مطلب به طرف هرچه روشن‌تر شدن پیش برود. اولاً این نکته‌ی کوتاه را عرض بکنم که وقتی ما میگوییم حکومت اسلام یک حکومت مردمی است، معنای این حرف این نیست که حکومت اسلامی، حکومت خدا نیست. معلوم است که همه‌ی ادیان الهی به حکومت خدا دعوت کرده‌اند و همه‌ی پیغمبران و جانشینان آنها مردم را به نظامی الهی که در آن حاکمیت از آن خدا و قوانین خدا است، فراخوانده‌اند؛ اما در اسلام حکومت «الله» با حاکمیت مردم بر سرنوشت خود منافاتی ندارد. حکومت مردم به معنای حکومت مردم، آن چنان که در دمکراسیهای غربی بیان میشود، نیست و در این باره مختصری قبلاً عرض کرده‌ام. حکومت مردم به همان اندازه‌ای است که بر طبق فرمان خدا به مردم اجازه و امکان تصمیم‌گیری و اقدام داده شده است و لذا در قرآن درباره‌ی بنی‌اسرائیل میفرماید: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً؛^۲ یعنی حکومت، حکومت مستضعفان است و این منافاتی ندارد که حکومت مستضعفان به معنای حکومت خدا و در چهارچوب احکام الهی باشد.

و اما یک بخش دیگر و یک گوشه‌ی دیگر از این بحث گسترده این است که مردمی بودن حکومت اسلامی به دو معنا است:

۱ سوره مبارکه انفال، آیه ۶۲

۲ سوره مبارکه قصص، آیه ۵



۱- مردمی بودن: مردم، موثر در تعیین حاکم و اداره حاکمیت

یکی این است که مردم در اداره‌ی حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. مردمی بودن حکومت یعنی نقش دادن به مردم در حکومت.

انواع حکومت‌ها

نظامهای دنیا سه گونه اداره میشوند:

یا با زور، مثل نظامهای پلیسی دنیا، که البته این اسمش اداره است؛ اداره نمیشوند، آخرش هم نمیانند. این سیستمهای استبدادی کمونیستی و سیستمهای استبدادی سلطنتی و شبه‌سلطنتی را در دنیا ملاحظه میکنید. این که از ما بر نمی‌آید و ما اینکاره نیستیم.

نوع دوم، آن سیستمهایی است که با تزویر و تبلیغات اداره میشوند؛ مثل این دموکراسیهای غربی. بله، فشار و شلاق و داغ و درفش مثل نظامهای استبدادی نیست و مردم علی‌الظاهر آزادی دارند؛ اما با تزویر اداره میشوند. این سیستمها دستگاههای عظیم تبلیغاتی در اختیارشان است و تمام زندگی مردم را محاصره کرده‌اند. اصلاً کارگر و کارمند و کاسب وقت ندارد بیرون آن گنبد گردنده‌ای که اینها در وسطش گیر کرده‌اند، ببیند و درباره‌ی آن فکر کند؛ هرچه آنها میگویند، همان را میفهمد. امروز در کشورهای غربی، در امریکا و در کشورهای علی‌الظاهر دموکراتیک این‌طوری است. تبلیغات انبوه، مثل سیل روی ذهنهای مردم میریزد و اصلاً مجال نیست که مردم بفهمند. اگر شما توانستید منفذی پیدا کنید، آن وقت میبینید که آن دموکراسی و آن آزادی‌ای هم که آنها میگویند، فوراً عوض میشود! آنها دموکرات هستند؛ در شرایطی که بتوانند مردم را با همان تزویر و فریب نگهدارند. آن جایی که چیزی می‌آید و حصار تزویر آنها را میشکند، فوراً داغ و درفشها و روشهای سخت باز پیدایشان میشود! برخورد دولتهای امریکا و اروپا را با حرکتهای اسلامی، با حرکتهای آزادیخواهانه در امریکا، با نهضتهای سیاهان - که با نهایت خشونت با اینها برخورد میشود - ببینید؛ این هم یک‌طور است. طبیعتاً این هم شأن ما نیست؛ اسلامی نیست.

یک نوع نظام هم نظامی است که با محبت و عطوفت مردم اداره میشود. باید مردم را مورد محبت و احترام قرار داد و به آنها اعتنا کرد، تا به دستگاه حاکمه وصل باشند و پشت سرش قرار گیرند. نظام ما تا حالا



این گونه بوده است؛ بعد از این هم باید این طور باشد. بزرگترین بحر آنها را هم همین عاطفه و محبت مردم از سر خواهد گذراند.^۱

اسلام، حکومت را با تعبیر «ولایت» بیان میکند و شخصی را که در رأس حکومت قرار دارد، به عنوان والی، ولی، مولا - یعنی اشتقاق کلمه ولایت - معرفی میکند. معنای آن چیست؟ معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی ناپذیری از هم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه سیاسی اسلام را در مسأله حکومت برای ما معنا میکند. هر حکومتی که این طور نباشد، این ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیش بینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست. اگر کسانی باشند که رابطه آنها با مردم، رابطه ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست. اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست. اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضایل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار گیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی، با مردمی که ولایت بر آنهاست، یک ارتباط نزدیک، صمیمانه، محبت آمیز و همان طوری که در مورد خود پیامبر وجود دارد - یعنی «بعث فیهم رسولا من انفسهم»^۲ یا «بعث منہم»: از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد که عهده دار مسأله ولایت و حکومت باشد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است.^۳

پشتوانه فکری نظام مقدس اسلامی

در مقابل سترون و نازا بودن غرب در برون زائی اندیشه های نو - که بعد از اومانیسیم و مکتبهای که متکی به اومانیسیم هستند و فلسفه های زائیده و منشأ گرفته ای از اومانیسیم غربی، دیگر غرب زایش فکری نداشته و ایده ی نو برای بشر و حیات انسان ارائه نداده - جمهوری اسلامی دارای زایش فکری است. ما برای مسائل روحی انسان، برای مسائل اجتماعی انسان، برای مسائل حکومتی انسان، حرفهای تازه ای داریم. حرف تازه معنایش این نیست که اگر گفته شد، همه ی دنیا آن را قبول خواهند کرد؛ معنایش این است که یک جریان جدیدی را در دریاچه ی عظیم فکر بشری به وجود می آورد؛ موج آفرینی میکند. ما امروز در زمینه ی مسائل

۱ بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۷۰/۵/۲۳)

۲ سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۴

۳ بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۷۶/۲/۶)



سیاسی، «مردم‌سالاری دینی» را عرضه میکنیم؛ در زمینه‌ی مسائل عمومی اجتماعی، «ابتناء تمدن بر معنویت» را ارائه میکنیم؛ در زمینه‌های گوناگون، «کرامت انسان» را مطرح میکنیم؛ «آمیختگی دین و زندگی» را مطرح میکنیم. اینها حرف نوئی است؛ اینها هیچ وقت در دنیا وجود نداشته؛ حتی قبل از دوران مادگیری و اومانیسم غرب و روی کار آمدن اندیشه‌های سکولار هم اینجور نبود که دین با زندگی توأم و همراه باشد؛ ابدأ.^۱

مردم‌سالاری غربی یک پایه‌ی فکری متقن که بشود به آن تکیه کرد، ندارد؛ اما مردم‌سالاری دینی این‌طور نیست. چون پایه‌اش پایه‌ی دینی است، لذا پاسخ روشنی دارد. در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند، تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی، چرا رأی مردم معتبر است؟ میگوید چون مسلمانم؛ چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام، رأی مردم بر اساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است. در اسلام هیچ ولایت و حاکمیتی بر انسانها مقبول نیست، مگر این‌که خدای متعال مشخص کند. ما هر جا که در مسائل فراوان فقهی که به ولایت حاکم، ولایت قاضی یا به ولایت مؤمن - که انواع و اقسام ولایات وجود دارد - ارتباط پیدا میکند، شک کنیم که آیا دلیل شرعی بر تجویز این ولایت قائم هست یا نه، میگوییم نه؛ چرا؟ چون اصل، عدم ولایت است. این منطق اسلام است. آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او میدهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطق مردم‌سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است. یک مؤمن میتواند با اعتقاد کامل این منطق را بپذیرد و به آن عمل کند؛ جای شبهه و وسوسه ندارد.^۲

در دوران نبوت و دوران امامت، حاکم جامعه‌ی اسلامی از سوی خدا تعیین شده، مردم نقشی ندارند. مردم چه بدانند، چه ندانند؛ چه بخواهند، چه نخواهند؛ پیغمبر، امام و پیشوای جامعه است؛ ... اما بعد از این دوران، آنجایی که یک شخص معینی به‌عنوان حاکم از طرف خدای متعال معین نشده است، حاکم دارای دو پایه و دو رکن است: رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاکها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده است؛ مانند دانش، تقوا، توانایی، تعهد و صفاتی که برای حاکم است ... رکن دوم، قبول مردم و

۱ بیانات در دیدار اساتید دانشگاهها (۹۱/۵/۲۲)

۲ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین (۸۲/۹/۲۶)



پذیرش مردم است. اگر مردم، آن حاکم و شخصی را که دارای ملاکهای حکومت است نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست. اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاکها هستند، یکی از نظر مردم شناخته شد و پذیرفته شد، او حاکم است ... در مورد رئیس‌جمهور هم همین جور است؛ انتخابات انجام میگیرد، مردم کسی را که واجد شرایط بدانند، انتخاب میکنند.^۱

پشتوانه فکری نظام دموکراتیک غربی

دموکراسی غربی - یعنی دموکراسی مبتنی بر لیبرالیسم - منطقی برای خودش دارد. آن منطق پایه‌ی مشروعیت حکومتها و نظامها را عبارت از رأی اکثریت میدانند. مبنای این فکر هم همان اندیشه‌ی لیبرالی است؛ اندیشه‌ی آزادی فردی، که هیچ قیدوبند اخلاقی ندارد، مگر حدّ و مرز ضرر رساندن به آزادی دیگران. تفکر لیبرالیسم غربی این است: آزادی شخصی و فردی مطلق انسان در همه‌ی زمینه‌ها و در همه‌ی عرصه‌ها که تجلیگاه آن در تشکیل نظام سیاسی کشور هم خواهد شد. چون در جامعه، اقلیت و اکثریتی هستند، چاره‌ای نیست جز این که اقلیت از اکثریت پیروی کند. این پایه‌ی دموکراسی غربی است. اگر نظامی این را داشت، این نظام از نظر دموکراسی لیبرالی مشروع است؛ اگر نظامی این را نداشت، نامشروع است. این تئوری دموکراسی لیبرالیسمی است، در حالی که به کلی عمل دموکراسیهای غربی با این تئوری متفاوت است و آنچه امروز در عرصه‌ی عمل در دموکراسیهای غربی مشاهده میشود، این نیست.^۲

نگاهی به معیار انتخاب حاکمان در دو نظام مذکور

در دموکراسیهای غربی، صلاحیتهای خاصی موردنظر است که عمدتاً در این صلاحیتهای وابستگیهای حزبی رعایت میشود. هم کسانی که نامزد میشوند، هم آنهایی که نامزد میکنند و هم آنهایی که به نامزدها رأی میدهند، در واقع به این حزب یا به آن حزب رأی میدهند. حالا در آن کشورهایی که دو حزبی است، مثل امریکا و انگلیس و یا در کشورهایی که چند حزبی است، به یکی از این دو یا چند حزب رأی میدهند. در نظام جمهوری اسلامی غیر از دانایی و کفایت سیاسی، کفایت اخلاقی و اعتقادی هم لازم است. افرادی نگویند که اخلاق و عقیده مسأله‌ی شخصی انسانهاست. بله، اخلاق و عقیده مسأله‌ی شخصی انسانهاست؛ اما نه برای مسؤول. من اگر در جایگاه مسؤولیت قرار گرفتم و اخلاق زشتی داشتم؛ فهم بدی از مسائل جامعه داشتم و معتقد بودم که باید جیب خودم را پر کنم، نمیتوانم به مردم بگویم این عقیده و اخلاق شخصی من است و

۱ خطبه‌های نماز جمعه تهران (۶۲/۵/۱۴)

۲ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین (۸۲/۹/۲۶)



اخلاق و عقیده ربطی به کسی ندارد! برای یک مسؤول عقیده و اخلاق مسأله‌ی شخصی نیست؛ مسأله‌ی اجتماعی و عمومی است؛ حاکم شدن بر سرنوشت مردم است. آن کسی که به مجلس می‌رود، یا به هر مسؤلیت دیگری در نظام جمهوری اسلامی می‌رسد، اگر فاسد، بیگانه‌پرست و در خدمت منافع طبقات برخوردار جامعه بود، دیگر نمیتواند نقشی را که ملت و طبقات محروم میخواهند، ایفا کند. اگر آن شخص انسان معامله‌گر، رشوه و توصیه‌پذیر و مرعوبی بود؛ در مقابل تشر تبلیغات و سیاستهای خارجی جا زد، دیگر نمیتواند مورد اعتماد مردم قرار گیرد و برود آن‌جا بنشیند و تکلیف ملک و ملت را معین کند. این شخص غیر از کفایت ذاتی و دانایی ذاتی، به شجاعت اخلاقی، تقوای دینی و سیاسی و عقیده‌ی درست هم احتیاج دارد.^۱

مقایسه عملکرد این دو نظام

مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری سالم است؛ بدون کارها و شگردها و خدعه‌هایی که در دنیا معمول است. من متأسفم از این که خیلی از جوانهای ما از این شگردهایی که در دنیا، در آمریکا، در غرب، در اروپا، در زمینه‌ی انتخابات به کار می‌برند، که ظاهر دموکراسی دارد، اما باطن غیر دموکراسی دارد، خبر ندارند. کتابهای خوبی در این زمینه نوشته شده، خود غربی‌ها نوشته‌اند؛ اینها را بخوانند، این کتابها را ببینند؛ چگونگی انتخاب یک شهردار یا یک فرماندار در فلان ایالت آمریکا، بعد سناتور شدن، بعد رئیس جمهور شدن؛ هل داده شدن افراد به این عرصه‌ها چگونه است، با چه شگردهایی انجام می‌گیرد؛ آن وقت مقایسه کنند با اینجا که یک نفری می‌آید در مواجهه‌ی با مردم، در حرف زدن با مردم، گاهی بدون هیچ سابقه‌ی اجرائی، مردم را جذب میکند؛ موج ایجاد میشود، مردم می‌روند پای صندوقهای رأی، رأی میدهند، انتخاب میکنند، با این درصدهای بالا؛ این مدل جدیدی است از دموکراسی؛ این پیشرفت سیاسی ما است.^۲

اگر پایه‌ی مشروعیت [در نظام‌های غربی] عبارت است از رأی اکثریت مردم، یعنی کسانی که صاحبان رأی هستند، پس حکومت آمریکا و همین رئیس جمهور آمریکا^۳ نامشروع است؛ چون اکثریت ندارد. سی و پنج یا سی و هشت و یا چهل درصد از صاحبان حق رأی در انتخابات شرکت کرده‌اند که از آن تعداد هم مثلاً بیست و یک درصد به ایشان رأی داده‌اند - البته این‌طور هم نبود؛ میدانید که ایشان ناپلئونی به کاخ سفید رفتند؛ یعنی به حکم قاضی و به زور هُلش دادند به کاخ سفید! که اگر فرض کنیم همین رأی هم برای

۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین (۸۲/۹/۲۶)

۲ بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران (۹۲/۴/۳۰)

۳ جرج بوش



مشروعیت او کافی است، بنابراین حکومت فعلی امریکا مشروع نیست. ما برای عدم مشروعیت حکومت امریکا دلیلهای بیشتری داریم؛ ولی اکنون با منطق خود آنها بحث میکنیم که این منطق مخصوص آن حکومت هم نیست؛ بسیاری از همین دموکراسیهای رایج و سینه سپر کرده‌ی دنیای دموکراسی غرب، در انتخاباتهای گوناگونشان این رقم شصت و شصت و پنج و هفتاد درصدی^۱ که شما در جمهوری اسلامی ایران ملاحظه میکنید، ندارند و رقمشان خیلی کمتر از اینهاست. البته بعضی از اوقات رقم آنها همین شصت و شصت و چند درصد است؛ اما غالباً چهل و چند درصد و پنجاه و سی و هشت درصد و... است.^۲

۲- مردمی بودن: حکومت اسلامی در خدمت مردم

یک معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی در خدمت مردم است؛ آنچه برای حاکم اسلامی مطرح است، منافع عامه‌ی مردم است؛ نه منافع اشخاص معین یا قشر معین و طبقه‌ی معین. اسلام به هر دو معنا دارای یک حکومت مردمی است؛

مسئولیت یعنی خدمت به مردم

عرصه دوم، عرصه تکلیف مسؤولان در قبال مردم است. وقتی ما میگوییم «مردم»، معنایش این نیست که مردم بیایند رأی بدهند و مسؤول یا نماینده‌ای را انتخاب کنند؛ بعد دیگر برای آن مردم هیچ مسئولیتی وجود نداشته باشد؛ صرفاً همین باشد که اگر کسی میخواهد برای مردم کاری بکند، به این خاطر باشد که مردم بار دیگر به او رأی دهند؛ مسأله این نیست. در اسلام و نظام جمهوری اسلامی، فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسؤولان در کشور این است که برای مردم کار کنند. مسؤولان برای مردمنده و خدمتگزار و مدیون و امانتدار آنها هستند. مردم، محورند. کسی که در نظام جمهوری اسلامی مسئولیتی به دست می‌آورد، باید همه هم و غمش برای مردم باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیت مردم، هم برای معنویت مردم، هم برای

۱ در مجموع ۳۳ انتخاباتی که در ۳۵ سال حیات نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران (تا خرداد ۹۲) برگزار شده است، یک انتخابات با نصاب ۳۷٪، دو انتخابات با نصاب ۴۰ تا ۵۰٪، یازده انتخابات با نصاب ۵۰ تا ۶۰٪، یازده انتخابات با نصاب ۶۰ تا ۷۰٪، شش انتخابات با نصاب ۷۰ تا ۸۰٪، یک انتخابات با نصاب ۸۵٪ و یک انتخابات با نصاب ۹۸٪ ثبت شده است. در مجموع میانگین حضور مردمی ۶۳٪ می‌باشد. (منبع سایت ستاد انتخابات کشور)

۲ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین (۸۲/۹/۲۶)



ایجاد عدالت در میان مردم، هم برای احیای شأن انسانی مردم، هم برای آزادی مردم. اینها جزو وظایف اصلی حکومت است.^۱

البته وقتی میگوییم «مردم»، منظور همه طبقات مردمند؛ لیکن بدیهی است کسانی از مردم باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند که بیشتر مورد محرومیت قرار گرفته‌اند؛ لذا امام دائماً روی طبقات محروم و پابرهنگان کشور تکیه میکردند. این فریب است که کسی ادعا کند برای مردم کار میکند؛ اما در عمل، کار او برای طبقات مرفه باشد، نه برای طبقات مستضعف و محروم. نه این که نباید برای طبقات مرفه کار کرد؛ آنها هم از حقوق عمومی کشور باید بهره‌مند شوند؛ اما به آن کسی که محرومیت دارد و دستش از حقوق خود خالی مانده است، باید بیشتر توجه و همت و تلاش را اختصاص داد. لذا امام به طور دائم بر حقوق مستضعفان و محرومان و پابرهنگان تکیه میکرد. عملاً هم در تمام مدت پیروزی انقلاب تا امروز و قبل از آن، کسانی که بیش از همه سینه سپر کردند، از نظام دفاع کردند، سختیهای نظام را به جان خریدند و در مقابل دشمنان ایستادند، طبقات محروم و پابرهنگه و مستضعفان جامعه بوده‌اند. اینها باید بیش از دیگران مورد توجه قرار گیرند.^۲

آقایان! ما در قبال مردم دو کار داریم: یک کار این است که به آنها خدمت برسانیم؛ کار دیگر این است که محبت و اعتماد آنها را جلب کنیم.^۳ عزیزان من! در هر جایی که شما مسؤول هستید، این را باید قدر بدانید، نگهش بدارید و حفظش کنید. ما باید این را حفظ کنیم. اعتماد و اطمینان و پیوستگی و محبت مردم، حرکتی یکجانبه نیست که اگر مردم به کسی محبت کردند و دل بستند، هر کار هم بکنی، اینها محبت دارند. نخیر؛ این طور نیست. محبت و ارتباط مردم، یک امر دوجانبه است. باید از طرف مسؤولان در همه سطوح، به مردم پاسخ داده شود. البته این پاسخ، انواع و میدانهایی دارد. باید برای مردم کار شود. البته کار میشود. انصافاً هم هیچ منصفی نمیتواند منکر شود. در این کشور، دستگاه کار میکند. این هم از برکات همین مردمی بودن است که با اتکای به مردم، کار و تلاش، زیاد انجام میگیرد.^۴

۱ بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی (ره) (۸۰/۳/۱۴)

۲ بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی (ره) (۸۰/۳/۱۴)

۳ بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۷۰/۵/۲۳)

۴ بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۷۶/۲/۶)



رفاه زدگی، بزرگترین آفت مسئولیت

آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زدگی اشرافیگری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه میکرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافیگری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. ماها که آن روز جزو مسئولین بودیم، امام دوست میداشت که با مردم ارتباط داشته باشیم، مأنوس باشیم؛ اصرار داشت که خدمات به اقصی نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره‌مند شوند.^۱

شما چگونه میخواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اعتماد داشته باشند. اگر ما دنبال مسایل خودمان رفتیم، به فکر زندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفاتمان رفتیم، در خرج کردن بیت‌المال هیچ حدی برای خودمان قایل نشدیم - مگر حدی که در دسر قضایی درست بکند! - و هرچه توانستیم خرج کردیم، مگر اعتماد مردم باقی میماند؟ مگر مردم کورند؟ ایرانیان همیشه جزو هوشیارترین ملتها بوده‌اند؛ امروز هم به برکت انقلاب از هوشیارترین‌هايند؛ از هوشیارها هم هوشیارترند. آقایان! مگر مردم نمی‌بینند که ما چگونه زندگی میکنیم؟

آن وقتی که جوان حزب‌اللهی ما به جهاد یا به سپاه یا به فلان وزارتخانه میرفت و به او میگفتند که چه قدر حقوق میخواهی، میگفت این حرفها چیست، مگر من برای حقوق آمده‌ام؟ اصرار میکردند که بالاخره زندگی خودت و زن و بچه‌ات باید بگردد؛ یک چیزی بگیر. به نظر شما اینها افسانه است؟ به نظر من اگر شما بروید در دنیا این را نقل کنید، چنانچه کسی وضع چند سال قبل ما را ندیده باشد، خواهد گفت که افسانه است؛ ولی این واقعیت است. این رویداد، در همین ایران و در همین تهران و در همین وزارتخانه‌های ما اتفاق افتاد؛ یکی، دو مورد هم نبود. نماینده‌ی مجلس وقتی اول بار به او حقوق دادند، خجالت کشید حقوق را بگیرد! بعضی از دوستان ما در دوره‌ی اول نمایندگی مجلس، شرمشان آمد و ننگشان کرد که حقوق بگیرند! گفتند ما حقوق بگیریم!؟



۱ بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی (ره) (۹۰/۳/۱۴)

برادران! من و شما داریم از آن ذخیره میخوریم؛ فراموش نکنید، آن را مردم دیدند. نمیشود ما در زندگی مادی مثل حیوان بچریم و بغلتیم و بخواهیم مردم به ما به شکل یک اسوه نگاه کنند؛ مردمی که خیلیشان از اولیات زندگی محرومند.^۱

۳- مردمی بودن: حاضر و ناظر بر امور

اما مادامی که حکومت مردمی به معنای اولی تأمین نشود، یعنی مردم نقشی در حکومت نداشته باشند، نمیشود گفت که حکومت به معنای دومی - یعنی آن حکومت در خدمت مردم است - مردمی است. نمیشود از هر حکومتی در دنیا این ادعا را باور کرد که در خدمت مردم خود است. امروز در دنیا حکومتهایی که ادعا میکنند در خدمت مردمند، زیادند؛ هم حکومتهای وابسته به بلوک شرق که خود را مردمی، سوسیالیستی، وابسته‌ی به عموم افراد جامعه قلمداد میکنند، درحالیکه مردم در تعیین این حکومت، در تشکیل این نظام، هیچ نقشی نداشته‌اند. مردم خبر ندارند که بعد از حاکمی که مرده است، چه کسی قرار است به حکومت برسد! اگر خبر هم داشته باشند، از او چیزی نمیدانند، تمایلی به او و به حکومت او ندارند، و شاید و به گمان قوی رضایتی هم از کارهای او ندارند. امروز اگر شما مثلاً از ملت بزرگ شوروی بپرسید آیا به اشغال افغانستان راضی هستند؟ آیا به صرف میلیاردها برای نگهداشتن یک حکومت تحمیلی در یک کشور همسایه راضیانند؟ یقیناً یا به احتمال زیاد، اکثر مردم کشور پهناور شوروی از این قضیه یا خبر ندارند - چون در چنین کشورهایی اطلاع هم درست به مردم داده نمیشود - یا اگر خبر دارند، از آن سودی نمیبرند و راضی نیستند. همچنین در کشورهای غربی که ادعا میکنند در خدمت مردم و برای مردمند، مردم هیچ اراده‌ای، اختیاری در کاری که دستگاه حکومت انجام میدهد، ندارند.

حضور مردم سرنوشت ساز در اتفاقات کشور

انقلابها، همیشه در همه جای دنیا به دست مردم به وجود آمده؛ اما بعد از آن که به پیروزی رسیده یا در آستانه‌ی پیروزی قرار گرفته، احزاب یا حزب جای انقلاب و مردم را گرفته است و مردم کنار رفته‌اند. مثل کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی دنیا که نظامهای خیلی از آنها، با یک انقلاب به وجود آمده بود و مردم در آن نقش داشتند و به گروه انقلابی و مبارز مردم کمک کرده بودند؛ اما در همه‌ی این کشورها، به مجرد این که انقلاب به پیروزی نزدیک شد یا به پیروزی رسید، مردم دیگر هیچکاره شدند و حزب همه‌کاره شد.

۱ بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۷۰/۵/۲۳)



حزب کمونیست یا هر اسم دیگری که برای حزب حاکم داشتند، هر کاری که خواست بکند، به نام مردم کرد، اما مردم در هیچ کار نقش نداشتند؛ همان مردمی که به خیابانها آمده بودند، یا به نحوی از انحا مبارزه کرده بودند، یا مثلاً از گروه مبارز پشتیبانی کرده بودند ... اگر برسید اسم حکومت شما چیست؟ میگویند: حکومت دموکراتیک سوسیالیستی؛ یعنی حکومت مردمی. اسمش مردمی است، در حالی که در هیچ امری از امور آن کشور، مردم دخالت ندارند و این، همان مردمی هستند که انقلاب را به پیروزی رساندند. اسم این کشورها هم کشور انقلابی است. همه‌ی انقلابهایی که ما در دنیا دیدیم و کشورهایی که بر اساس یک انقلاب، نظامی را به وجود آوردند، تقریباً به همین شکلی بودند که مطرح کردم.^۱

[اما] در این جا، پشتیبانی و حضور مردم در فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و حرکت نظامی وجود دارد. اگر امروز، دولت یا یکی از مسؤولان بخواهد حرکتی را انجام بدهد که مردم آن را نپسندند، میتوانند جلوی او را بگیرند. همه جا مردم حضور دارند. این، خصوصیت انقلاب ماست. هیچ انقلابی در دنیا، این گونه نیست. این نکته را از روی بصیرت و اطلاع از نزدیک میگویم و این استثنایی است.^۲

تاکنون مجالس متعددی در ایران تشکیل شده که همه برخاسته از آراء مردم و متکی به یک استدلال منطقی قوی هستند. مجلس امروز مجلس ششم است و همه‌ی این مجالس معتبرند و بایستی آنچه را که آنها تصویب میکنند، همه عمل کنند. اگر جایی تصورمان این است که این مصوبه یا این مجلس یا این برهه بر طبق مصالح کشور نیست، باید به خودمان مراجعه کنیم و ببینیم که اینها را غیر از ما کس دیگری انتخاب نکرده؛ ما انتخابشان کرده‌ایم. این که من بر روی انتخابات پُرشور و حضور همگانی در آن تأکید میکنم، وجهش همین است. بعضی خیال میکنند اگر ما انتخابات پُرشوری داشته باشیم، نظام جمهوری اسلامی مشروعیت پیدا میکند و اگر انتخابات پُرشور نبود، نظام مشروعیت پیدا نمیکند. این حرف، حرف درستی نیست. نظامهای دموکراسی در دنیا با نصف آراء ما در ریاست جمهوری و مجلس نظامهایشان را اداره میکنند و احساس عدم مشروعیت هم نمیکنند. این که من بر حضور مردم اصرار میکنم به خاطر این است که این یک وظیفه شرعی و وجدانی و عقلانی است؛ چون مجلس وقتی قانون تصویب کرد، همه باید تسلیم آن قانون باشیم، پس شما باید در ایجاد آن مجلسی که میخواهد این قانون را تصویب کند، نقش ایفا کنید. اگر

۱ خطبه‌های نماز جمعه تهران (۶۸/۱۱/۲۰)

۲ خطبه‌های نماز جمعه تهران (۶۸/۱۱/۲۰)



خودتان را کنار بکشید، این کنار کشیدن هیچ مشکلی را حل نمیکند؛ باید وارد میدان شوید. اگر تلاشتان را کردید و آنچه را که خواستید نشد، شما تلاشتان را کرده‌اید؛ وظیفه‌تان را انجام داده‌اید.^۱

حضور مردم پشتوانه مستحکم نظام

در اینجا سالگرد انقلاب به‌وسیله‌ی مردم اساساً بزرگداشت میشود و نگاهداشت میشود، گرمای داشته میشود. مردم هستند که می‌آیند در هوای سرد، مشکلات، یخبندان، باران، برف، همه‌چیز وارد این میدان میشوند و خودشان را نشان میدهند؛ حضور مردمی. این سلسله تمام‌نشده است. شاید نیمی از کسانی که امسال در بیست‌ودوم بهمن شرکت میکنند، کسانی هستند که بیست‌ودوم بهمن [۵۷] را اصلاً ندیده‌اند و سن آنها اقتضا نمیکند؛ مال بعد از بیست‌ودوم بهمن [۵۷] هستند اما شرکت میکنند. در واقع این بازآفرینی انقلاب است.^۲

نتیجه این است که نظام، نظام مستحکمی است؛ زیرا که مردمی میباشد. آن چیزی که به‌وسیله‌ی ابرقدرتها قابل از بین رفتن است، عبارت از حکومتی است که به مردم متکی نیست. آن چیزی که به وسیله‌ی عوامل سازمان جاسوسی امریکا، در یک کشور قابل برداشتن و گذاشتن است، حکومت یا دولتی است که با مردم رابطه‌ی نداشته باشد و پشتوانه‌ی عظیم قوی مردمی، پشت سرش نباشد. حکومتی که دشمن خارجی میتواند چهار نفر را علیه آن به کودتا وادار و تحریک بکند، حکومتی است که روی تخت حکومت نشسته، اما مردم به او وصل نیستند. مردم برای خودشان میروند و او برای خودش حرکت میکند.^۳

یکوقت رئیس‌جمهور کشوری میخواست مشکلات سیاسی خودش را برای من تشریح کند. او میگفت که یکی از رؤسای جمهور گذشته‌ی ما شکر را یک قران گران کرد، علیه او کودتا شد و از بین رفت! من گفتم مشکل او این بوده که مردم را با خودش نداشته است. در مملکت ما، جنسهای تثبیت‌شده گاهی قیمتشان ده برابر بالا میرود، اما آب هم از آب تکان نمیخورد؛ چون مردم پشت سر دستگاهند و به دستگاه اعتماد دارند. گفتم مردم وقتی که پشت سر دستگاهند، ما هم می‌آییم به آنها می‌گوییم که مثلاً این جنس را قبلاً به این قیمت میدادیم، اما حالا میخواهیم گرانش کنیم؛ مردم قبول میکنند. پنج، شش سال قبل به مردم میگفتیم که همه

۱ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین (۸۲/۹/۲۶)

۲ بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش (۹۴/۱۱/۱۹)

۳ خطبه‌های نماز جمعه تهران (۶۸/۱۱/۲۰)



باید به عنوان جهاد مالی به جنگ کمک کنند؛ مردم هم مثل مور و ملخ به طرف بانکها ریختند، تا به حساب مالی شورای عالی پشتیبانی جنگ پول بریزند.^۱

می‌گویند: اینهایی که به نماز جمعه می‌آیند، همه‌ی ملت نیستند!! می‌گوییم: بسیار خوب، اینهایی که در راهپیمایی میلیونی ۲۲ بهمن حاضر میشوند، چه‌طور؟ آنهایی که تشیع جنازه‌ی امام آمدند و ده، یازده میلیون انسان در تهران جمع شدند، چه‌طور؟ آیا آن جمعیت، همه‌ی ملت است یا نه؟ ملت، اسلام را می‌خواست، جمهوری اسلامی را می‌خواهد، دنبال سر رهبری است، پشت سر نظام جمهوری اسلامی است و هر کس که در راه اسلام حرکت میکند و صدق و امانت او برای مردم آشکار شده، مورد اعتماد مردم است و مردم پشت سر او هستند.^۲

دشمنان اسلام و بلندگوهای تبلیغاتی دنیا به‌طور دائم این را تکرار میکنند که مردم با اسلام و نظام اسلامی مشکل دارند؛ در حالیکه مردم خودشان این نظام اسلامی را به‌وجود آوردند و خودشان تا امروز آن را حفظ کرده‌اند. مردم با نظام اسلامی هیچ مشکلی ندارند؛ آنها با تبعیض و فقر و فساد و عدم رعایت ضوابط در بخشی از تشکیلات اداری کشور در خصوص مدیران جامعه مشکل دارند. مردم با افراد مشکل دارند، نه با نظام اسلامی. مردم نظام اسلامی را قبول دارند و به آن معتقدند و از آن دفاع کردند و امروز هم دفاع میکنند. لذا بنده وظیفه‌ی خود میدانم که از مردم به‌خاطر حضورشان در انتخابات شوراها تشکر کنم. با این که مردم گله‌های بحقی از شوراها داشتند، درعین حال شما ملاحظه کنید طبق آمار رسمی، بیش از بیست میلیون نفر در پای صندوقها حاضر شدند و رأی دادند.^۳ یقیناً اگر شوراها به وظایف خود عمل می‌نمودند و مردم را به نیتها و کارایی خودشان امیدوار میکردند، استقبال مردم باز هم بیشتر میشد ... حقیقت قضیه این است که مردم به نظام و نهادهای آن علاقه‌مندند و توقعی که از مسؤولان دارند، کار و خدمت و انجام دادن وظایفشان است. در این خصوص، فرقی بین شورای شهر، مجلس شورای اسلامی، دولت و بقیه‌ی دستگاهها نیست؛ هرکدام وظیفه‌ی خود را انجام دهند، مردم را به خودشان علاقه‌مند و دلگرم خواهند کرد. اگر کسانی وظیفه‌ی خود را انجام ندهند، کوتاهی کنند، به کارهای دیگر سرگرم شوند و احیاناً افساد کنند - کمالین که

۱ بیانات در دیدار کارگزاران نظام (۷۰/۵/۲۳)

۲ خطبه‌های نماز جمعه تهران (۶۸/۱۱/۲۰)

۳ اشاره به انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی کشور که با ۴۹،۹۶٪ حضور مردمی، حدود ۱۵٪ از میانگین ۳ دوره دیگر کمتر بود و پس از انتخابات دوره های دوم و سوم مجلس خبرگان رهبری، پایین ترین نصاب شرکت کننده را دارا بود. (منبع سایت ستاد انتخابات کشور)



در بعضی از موارد مشاهده شده است کسانی که مردم آنها را برای کاری انتخاب کردند، به جای این که به آن کار بپردازند، به کارهایی پرداختند که مطلقاً به نفع مردم نیست، بلکه به زیان مردم است - طبعاً مردم دلسرد خواهند شد.^۱

برادران و خواهران عزیز! آنچه که نتیجه میگیریم، این است که یازده سال گذشته، تجربه‌ی موفق جمهوری اسلامی را به ما نشان میدهد ... [این] زحمت و مشکلات دارد و تا مدتی هم سختی زندگی دارد. تصور من این است که یا همه‌ی این مدت و یا بخش عمده‌ی این مدت را گذرانده‌ایم و ان شاء الله به سمت زندگی بهتر میرویم. شرطش این است که مردمی که در صحنه بودند و این انقلاب را به وجود آوردند و حفظ کردند، همچنان در صحنه بمانند و شما مردم میمانید. این، برای من مثل روز روشن است و تجربه‌ی یازده ساله، این را نشان داد.^۲

ان شاء الله که خدای متعال همه‌ی شماها را موفق بدارد؛ همه‌ی ما را در این راه ثابت قدم بدارد؛ ما را جزو آن سربازانی قرار بدهد که برای ماندگاری انقلاب تلاش میکنیم و از بذل موجودی خودمان دریغ نداریم. پروردگارا! به محمد و آل محمد الطاف و تفضلات خودت را بر این ملت نازل کن؛ روح مطهر امام را از ما شاد کن؛ قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) را از ما شاد بفرما. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته^۳

۱ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری (۸۱/۱۲/۱۳)

۲ خطبه‌های نماز جمعه تهران (۶۸/۱۱/۲۰)

۳ بیانات در دیدار مردم قم (۹۴/۱۰/۱۹)

